

رساله

توسل به اولياء خدا



آية الله العظمى سيد رضا حسيني نسب



پیشگفتار

توسّل، یکی از مفاهیم ارزشمند در آئین مقدّس اسلام است که در صورتی که به درستی فهمیده و به کار بسته شود، می تواند در مسیر هدایت انسانها، تحوّل بزرگی ایجاد نماید.

از سوی دیگر، به خاطر سوء تفاهم در معنای حقیقی توسّل و رسالت شارع مقدّس اسلام در تشریح این رکن هدایت و ارشاد، برخی از افراد ناآگاه، گمان برده اند که این مفهوم، با روح توحید و یگانه پرستی در تضاد و ناسازگاری است و انجام آن، موجب ارتکاب شرک به خداوند می باشد.

بنا بر این، شایسته است با تکیه بر استدلال منصفانه، و با استناد به آیات شریفه قرآن و روایات اسلامی، حقیقت توسّل را مورد بررسی و کنکاش قرار دهیم و ابعاد مختلف آن را شرح دهیم.

در این رساله موجز، تلاش خواهیم کرد تا این پدیده را از دیدگاه لغت عربی، آیات نورانی قرآن مجید، و احادیث رسول گرامی اسلام (ص) از منابع مختلف، که مورد وثوق علماء اهل سنت نیز می باشد، مورد تحقیق قرار دهیم و حقیقت آن را آنچنانکه هست، تبیین نماییم.

معنای توسّل

توسّل به این معناست که موجود گرانمایه ای را به عنوان وسیله ، برای نیل به مقام قرب الهی، بین خود و خداوند قرار دهیم.

کلمه "توسّل" با واژه "وسيله" هم ریشه است. جوهری در کتاب «صحاح اللّغه» ، «وسيله» را اینگونه تعریف می کند:

أَلْوَسِيلَةٌ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى الْغَيْرِ.

یعنی: وسیله عبارت است از آنچه با آن به دیگری تقرّب می جوییم.

بنابراین، موجود ارزشمندی که به او متوسّل می شویم، گاهی اعمال شایسته و پرستش خالصانه خداوند است که به عنوان وسیله نیرومندی ما را به پروردگار جهان نزدیک می سازد و گاه يك

انسان برومند که در نزد خدای بزرگ، از مقام و احترام ویژه ای برخوردار است.

"ابن منظور" در لغتنامه معروف خود "لسان العرب"، چنین می گوید:

تَوَسَّلَ إِلَيْهِ بِكَذَا: تَقَرَّبَ إِلَيْهِ بِحَرْمَةِ أَصْرَةٍ تَعْطَفُهُ

عليه. (لسان العرب، ج 11، ص 724)

یعنی: با فلان موجود به وی متوسل شد؛ یعنی: به وسیله احترام و مقام آنچه نظر او را جلب می کند، به وی نزدیک گردید.

قرآن مجید می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (سوره مائده، آیه

.(34)

یعنی: ای مؤمنان، پرهیزکار باشید و به سوی خدای بزرگ، وسیله فراهم سازید و در راه او مبارزه کنید، باشد که رستگار گردید.

اقسام توسل

توسل را می تواند به سه قسم تقسیم نمود:

یکم - توسل به اعمال صالح; چنانکه جلال الدین سیوطی در ذیل آیه شریفه "وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ" چنین روایت کرده:

عَنْ قَتَادَةَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى "وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ"، قَالَ: تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِطَاعَتِهِ وَ الْعَمَلِ بِمَا يَرْضِيهِ. (الدر المنثور، ج 2، ص 280، ط بیروت، در ذیل آیه یاد شده).

یعنی: قتاده در مورد آیه «وابتغوا اليه الوسيله» می گوید: با اطاعت خدا و عملی که مورد خوشنودی وی باشد، به پروردگار نزدیک شود.

دوم - توسل به دعای بندگان شایسته خدا، چنانکه قرآن کریم، از زبان برادران یوسف چنین حکایت می کند:

قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ.
قَالَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ
الرَّحِيمُ. (سوره یوسف، آیات هفتم و هشتم).

یعنی: (فرزندان یعقوب به پدر خویش) گفتند: ای پدر، از خدای بزرگ، بخشش گناهان ما را بخواه که ما در اشتباه به سر می بردیم. (یعقوب) گفت: به زودی از پروردگار خود، برای شما طلب بخشش می نمایم که او بسیار آمرزنده و مهربان است.

از آیه یاد شده به روشنی معلوم می گردد که فرزندان یعقوب به دعا و استغفار پدر خویش متوسل گردیدند و آن را وسیله بخشودگی خود دانستند و حضرت یعقوب پیامبر نیز، نه تنها به توسل آنان

اعتراض نکرد، که به آنها وعده دعا و استغفار هم داد.

سوم - توسّل به شخصیت های آبرومند معنوی که در نزد خدا از مقام و حرمت خاصی برخوردارند، به منظور نیل به مقام قرب الهی.

این نوع توسّل نیز از صدر اسلام مورد پذیرش و رفتار صحابه پیامبر بوده است.

اینک در پرتو احادیث و رفتار صحابه رسول خدا و بزرگان جهان اسلام، دلائل این مسأله را از نظر گرامی شما می گذرانیم.

دلایل اثبات توسّل

دلایل بسیاری از روایات معتبر و احادیث پیامبر گرامی اسلام (ص) در کتب مورد اعتماد اهل تشیّع و اهل تسنّن، بر اثبات توسّل و مشروعیت و مطلوب بودن آن دلالت می کند.

بر همین اساس، اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان اعمّ از شیعه و سنّی، این اصل اساسی در هدایت و تربیت را پذیرفته اند، و تنها گروهی از افراد ناآگاه که از حقیقت آن غافلند، در باره این پدیده، دچار تردید و یا برداشت نادرست می باشند.

در اینجا، به منظور روشن شدن مسأله، برخی از روایات معروف و مشهور و دیگر ادلّه مورد وثوق را از نظر گرامی شما می گذرانیم:

دلیل اول

احمد بن حنبل در مسند خود که از جمله مسانید مورد اعتماد اهل سنت است، از عثمان بن حنیف، چنین روایت می کند:

إِنَّ رَجُلًا صَرِيرَ الْبَصَرِ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] و سَلَّمَ فَقَالَ ادْعِ اللَّهَ أَنْ يَعْفِينِي، قَالَ: إِنْ شِئْتَ دَعَوْتُ لَكَ و إِنْ شِئْتَ أُخِّرْتُ ذَلِكَ فَهُوَ خَيْرٌ، فَقَالَ: أَدْعُهُ. فَأَمَرَهُ أَنْ يَتَوَضَّأَ فَيُحْسِنَ وُضُوئَهُ فَيُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ و يَدْعُو بِهَذَا الدَّعَاءِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ وَاتَّوَجَّهَ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي تَوَجَّهْتُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي هَذِهِ، فَتَقْضِ لِي اللَّهُمَّ شَفْعَهُ فِيَّ. (مسند احمد بن حنبل، ج 4، ص 138، بخش روایات عثمان بن حنیف).

یعنی: مردی نابینا نزد پیامبر گرامی آمد و گفت: از خدا بخواه تا مرا عافیت بخشد. پیامبر فرمود: اگر

می خواهی دعا نمایم و اگر مایل هستی به تأخیر
می اندازم و این بهتر می باشد. مرد نابینا عرض
کرد: دعا بفرما. پیامبر گرامی او را فرمان داد تا وضو
بگیرد و در وضوی خود دقت نماید و دو رکعت نماز
بگذارد و این چنین دعا کند:

پروردگارا! من از تو درخواست می کنم و به وسیله
محمد، پیامبر رحمت به تو روی می آورم. ای محمد
من در مورد نیازم به وسیله تو به پروردگار خویش
متوجه می شوم تا حاجتم را برآورده فرمایی. خدایا!
او را شفیع من گردان.

این روایت، علاوه بر منبع یادشده، در بسیاری از
کتب معروف دیگر اهل سنت، مانند منابع ذیل، آمده
است:

1- مستدرک حاکم، جلد 1، کتاب صلوة التطوع، طبع
بیروت، ص 313.

2- سنن ابن ماجه، جلد 1، ص 441، طبع داراحياء
الكتب العربيه.

3- كتاب "التّاج"، جلد 1، ص 286.

4- كتاب الجامع الصغير (نوشته جلال الدين
سيوطي)، ص 59.

5- كتاب "التوسّل والوسيله"، (نوشته ابن تيميه)،
صفحه 98، طبع بيروت.

درستی این روایت، مورد اتفاق محدّثان است،
بطوری که حاکم نیشابوری در مستدرک، پس از نقل
حدیث یاد شده، آن را به عنوان حدیث صحیح توصیف
می کند؛ و ابن ماجه نیز به نقل از ابواسحاق
می گوید: «این روایتی صحیح است» و ترمذی در
کتاب «ابواب الادعیه» صحت این روایت را تأیید
می نماید.

«محمد نسیب الرفاعی» نیز در کتاب «التوصل الی
حقیقة التوسّل» می گوید:

"لاشك أن هذا الحديث صحيح و مشهور... و قد ثبت
فيه بلاشكّ و لاریب ارتداد بصر الأعمى بدعاء
رسول الله صلّى الله علیه [و آله] و سلّم له".
(التوصل الی حقیقة التوسّل، صفحه 158، چاپ اول در بیروت).

یعنی: تردیدی نیست که این حدیث، صحیح و
مشهور است... و در این روایت، ثابت شده است که
با دعای رسول خدا - صلی الله علیه وآله- بینایی آن
مرد نابینا، به وی بازگشت.

از این روایت به خوبی روشن می شود که توسّل به
پیامبر گرامی، به منظور برآورده شدن نیاز به وسیله
وی، جایز است، بلکه رسول خدا آن مرد نابینا را
فرمان داد تا آنگونه دعا کند. و با وسیله قرار دادن
پیامبر بین خود و خدا، از پروردگار جهان درخواست

نماید. و این معنا همان توسّل به اولیای الهی و عزیزان درگاه خداوند است.

دلیل دوم

ابوعبدالله بخاری در صحیح خود که یکی از مهمترین صحاح ششگانه اهل سنّت می باشد، چنین می گوید:

**إِنَّ عَمْرَ بْنَ الْخَطَّابِ كَانَ إِذَا قَحَطُوا إِسْتَسْقَى
بِالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِالمَطْلَبِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا
نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِنَا وَ إِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ
بِعَمْرٍ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا. قَالَ فَيَسْقُونَ .** (صحیح بخاری،
جزء 2، کتاب الجمعة، باب الاستسقاء، ص 27، ط مصر).

یعنی: هرگاه قحطی رخ می داد، عمر بن خطاب به وسیله عباس بن عبدالمطلب - عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله) - طلب باران می نمود و می گفت: خدایا! در زمان حیات پیامبر به او متوسّل می شدیم و باران رحمت خود را بر ما نازل می فرمودی. اکنون

به عمومی پیامبر به سوی تو متوسل می شویم تا ما
را سیراب کنی. و سیراب می شدند.

دلیل سوم

مسأله توسل به اولیای خدا بقدری معمول و رایج
بوده که مسلمانان صدر اسلام نیز در اشعار خود،
پیامبر را وسیله بین خود و خدا معرفی می نمودند:
سواد بن قارب برای پیامبر گرامی، قصیده ای سرود
و در لابلای ابیات آن چنین گفت:

وَ أَشْهَدُ أَنَّ الرَّبَّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ

وَ أَنَّكَ مَأْمُونٌ عَلَيَّ كُلِّ غَالِبٍ

وَ إِنَّكَ أَدْنَى الْمُرْسَلِينَ وَسِيلَةً

إِلَى اللَّهِ يَا بَنَ الْأَكْرَمِينَ الْإِطَائِبِ

یعنی: گواهی می‌دهم که پروردگاری جز خدا نیست و تو بر هر پنهان و پوشیده‌ای امینی و گواهی می‌دهم که تو - ای فرزند گرامیان و پاکان - در میان دیگر پیامبران، نزدیک‌ترین وسیله به سوی خدا هستی.

این ابیات، در منابع مهمّی مانند: الدرر السنیّه، نوشته سید احمد بن زینی دحلان، صفحه 29، به نقل از طبرانی آمده است.

در عین حال که پیامبر گرامی این شعر را از سواد بن قارب شنید، ولی هرگز وی را از چنین سخنی بازداشت و او را به شرك و بدعت متّهم نساخت.

شافعی، از جمله رهبران مذاهب اهل سنت نیز در دو بیت ذیل، به این حقیقت اشاره می‌کند:

آل النَّبِيِّ ذَرِيعَتِي هُمْ إِلَهِهِ وَسِيَلَتِي

أَرْجُوهُمْ أَعْطَى غَدَاً بِيَدِي الْيَمِينِ صَحِيفَتِي

یعنی: خاندان پیامبر وسیله من به سوی خدا هستند و امیدوارم که به خاطر آنان، نامه عملم به دست راست من داده شود.

این ابیات نیز، در کتب معتبر گوناگون، از جمله در کتاب الصواعق المحرقة، نوشته ابن حجر عسقلانی، صفحه 178، طبع قاهره، آمده است.

گرچه روایات رسیده پیرموان جواز توسّل به اولیای الهی، فراوان است، لیکن در پرتو روایات یاد شده، مسأله توسّل و مطلوب بودن آن از دیدگاه سنت پیامبر و روش صحابه و دانشمندان بزرگ اسلامی، روشن می گردد و نیازی به اطاله سخن نیست.

با این بیان، مشروعیت توسّل آشکار می گردد و
بی پایگی گفتار آنان که توسّل به عزیزان درگاه خدا
را شرك و بدعت دانسته اند، به اثبات می رسد.

آیا استعانت از غیر خدا شرك است؟

پرسش دیگری که در ارتباط با موضوع توسّل به اولیاء الهی مطرح می‌گردد این است که آیا کمک خواستن از بزرگان دین و اولیاء خدا در مسیر توسّل به آنان، موجب شرك است؟

در پاسخ به این پرسش و به منظور روشن شدن دیدگاه شیعه در این زمینه، به نکات ذیل، اشاره می‌نماییم:

از دیدگاه عقل و در منطق وحی، تمام انسانها بلکه همه پدیده‌های جهان، همان‌گونه که در پیدایش خود به خدا محتاجند، در تأثیربخشی خویش نیز بدو نیاز دارند.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ. (سوره فاطر، آیه 15).

یعنی: ای مردم، شما به خدا احتیاج دارید و او بی نیاز و ستوده است.

و در جای دیگر، همه پیروزیها را در انحصار پروردگار جهانیان دانسته و می فرماید:

وَ مَا النَّصْرُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ. (سوره آل عمران، آیه 126).

یعنی: نصرت و یاری، تنها از جانب خدای عزیز و حکیم است.

براساس این اصل مسلم اسلام، ما مسلمانان در هر نماز خود، این آیه شریفه را زمزمه می کنیم:

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ. (سوره حمد، آیه 5).

یعنی: تنها تو را می پرستیم و از تو کمک می جوییم.

اینک برای روشن شدن پاسخ سؤال فوق،
می‌گوییم:

یاری جستن از غیر خدا، به دو صورت، متصور
است:

صورت نخست: آنست که بگونه‌ای از انسان یا
پدیده دیگری استمداد نماییم که او را در اصل
هستی یا عملکرد خویش، مستقل دانسته و در
یاری رساندن، بی‌نیاز از خدا بپنداریم.

شکی نیست که این‌گونه استمداد از غیر خدا،
شرك محض است که قرآن کریم در آیه ذیل،
بی‌پایگی آن را رقم می‌زند.

**قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ
سُوءًا وَ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ
دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا.** (سوره احزاب، آیه 17).

یعنی: بگو اگر خدا درباره شما اراده عذاب نماید، کیست که شما را از او در امان بدارد؟ و یا اگر اراده رحمت فرماید، (کیست که از آن پیشگیری نماید) و آنان برای خود، ولی و یآوری نمی یابند.

صورت دوم: آن است که به هنگام یاری جستن از انسانی دیگر، او را آفریده و نیازمند به خدا بدانیم که از خود، استقلالی ندارد و تأثیربخشی وی نیز از جانب خدای بزرگ، به منظور حل بعضی از مشکلات بندگان، به وی عطا گردیده است.

براساس این طرز تفکر، موردی که از وی یاری می طلبیم، حکم واسطه را دارد که پروردگار بزرگ او را «وسیله» برآوردن برخی نیازها قرار داده است. اینگونه کمک خواهی، در واقع، استعانت از خداوند است زیرا او است که به این وسائل و اسباب، هستی بخشیده و سرانجام آنان را در برآوردن نیازهای دیگران، تأثیر و توان عطا فرموده

است. اصولاً زندگی افراد بشر بر مبنای این استعانت از اسباب و مسببات، پایه ریزی شده است، بطوری که بدون کمک گرفتن از آنها، زندگی انسان، دچار آشفتگی می گردد. در اینجا نیز اگر با این دید به آنها بنگریم که عوامل تحقق یاری خدا هستند که هم اصل هستی آنها از خدا است و هم تأثیربخشی آنها از جانب او است، این کمک گرفتن، با توحید و یکتاپرستی هیچ برخوردی ندارد.

اگر کشاورزی موحد و خداشناس، از عواملی؛ مانند زمین و آب و هوا و آفتاب کمک می گیرد و می تواند دانه ها را پرورش داده و به بار بنشانند در واقع از خدا استمداد می جوید؛ زیرا او است که به این عوامل و ابزار، نیرو و استعداد بخشیده است.

روشن است که این استعانت، با روح توحید و یگانه پرستی سازگاری کامل دارد. بلکه قرآن مجید ما را به اینگونه یاری جستن از پدیده‌هایی (مانند پایداری و نماز)، فرمان می‌دهد آنجا که می‌فرماید:

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ. (سوره مائده، آیه 45).

یعنی: از پایداری و نماز، یاری بجوید.

روشن است که صبر و پایداری کار بشر است و ما مأموریم از آنها کمک بگیریم و در عین حال، يك چنین استعانتی، با حصر آن به خدا درآیه "ایاک نعبد و ایاک نستعین"، منافاتی ندارد.

آیا فراخواندن غیر خدا، شرک است؟

سؤال مهمّ دیگری که در همین زمینه ها مطرح می گردد این است که آیا صدا زدن اولیاء الهی برای توسل به آنان، موجب شرک خواهد بود؟

در توضیح پرسش مذکور ، به این حقیقت اشاره می کنیم که آنچه موجب برانگیخته شدن این پرسش گردیده، ظاهر برخی از آیات قرآن است که به حسب ظاهر، از خواندن غیر خدا نهی می کند.

وَ أَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا. (سوره جنّ، آیه 18).

یعنی: مساجد، آن خداست، پس با خدا کسی را نخوانید.

همچنین، در آیه ای دیگر، چنین می خوانیم:

وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ
وَلَا يَضُرُّكَ. (سوره یونس، آیه 106).

یعنی: جز خدا کسی را مخوان که نه نفعی به تو
می رساند و نه ضرری.

گروهی، با دستاویز قرار دادن این گونه آیات، ندای
دیگران و خواندن اولیای خدا و صالحان را، پس از
درگذشت آنها، شرك و پرستش آنان دانسته اند.

توضیح

برای روشن شدن پاسخ این پرسش، شایسته
است معنای دو واژه «دعا» و «عبادت» را توضیح
دهیم:

شکی نیست که لفظ دعا در لغت عرب، به
معنای ندا و خواندن و واژه «عبادت» به معنای
پرستش است و هرگز نمی توان این دو لفظ را با
هم مترادف و هم معنا شمرد؛ یعنی نمی توان

گفت هر ندا و درخواستی عبادت و پرستش
است زیرا:

اولاً: در قرآن مجید لفظ دعوت در مواردی بکار
رفته است که هرگز نمی توان گفت مقصود از آن
عبادت است مانند:

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا. (سوره
نوح، آیه 5).

یعنی: (نوح گفت): پروردگارا! من شب و روز، قوم
خودم را (به سوی تو) فراخواندم.

آیا می توان گفت مقصود نوح این است که من
قوم خود را شب و روز عبادت کردم.

بنابراین، نمی توان گفت دعوت (به معنای
فراخواندن) و عبادت (به معنای پرستش)، مترادف
یکدیگرند و اگر کسی از پیامبر یا مرد صالحی

استمداد کرد و آنان را خواند، عبادتشان کرده است؛ زیرا دعوت و ندا اعم از پرستش است.

ثانیاً: مقصود از دعا در مجموع این آیات، مطلق خواندن نیست. بلکه دعوت خاصی است که می تواند با لفظ پرستش ملازم باشد؛ زیرا مجموع این آیات در مورد بت پرستانی وارد شده است که بت های خود را خدایان کوچک می پنداشتند.

شکی نیست که خضوع بت پرستان و دعا و استغاثه آنان در برابر بت هایی بود که آنها را به عناوین مالکان حق شفاعت و مغفرت و... توصیف می کردند و آنها را متصرف مستقل در امور مربوط به دنیا و آخرت می شناختند و ناگفته پیداست که در این شرایط، هر نوع دعوت و درخواستی از این موجودات، عبادت و پرستش خواهد بود.

روشن ترین گواه بر این که دعوت و خواندن آنان با اعتقاد به الوهیت بوده، آیه زیر است:

فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ. (سوره هود، آیه 101).

یعنی: خدایانی که جز خدای بزرگ، آنان را فرا خواندند (می پرستیدند)، آنان را بی نیاز نساخت.

بنابراین، آیات مورد بحث، ارتباطی به محل بحث ما ندارد، موضوع بحث ما درخواست بنده ای از بنده دیگر است که نه او را إله و ربّ می داند و نه مالک و متصرّف تامّ الاختیار در امور مربوط به دنیا و آخرت، بلکه او را بنده عزیز و گرامی خدا می شناسد که او را به مقام رسالت و امامت برگزیده و وعده داده است که دعای او را درباره بندگان خود بپذیرد، آنجا که فرموده است:

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ
فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ
لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا. (سوره نساء، آیه 46).

یعنی: اگر آنان هنگام ستم برخویش، نزد تو
می آمدند و از خدا درخواست آمرزش می کردند و
پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می نمود، یقیناً
خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

ثالثاً : آیات یاد شده، گواه روشنی است بر اینکه
مقصود از دعوت، مطلق درخواست کار و حاجت
نیست بلکه دعوت پرستشی است، از این جهت
در يك آیه، پس از لفظ دعوت، بلافاصله از همان
معنا به لفظ «عبادت» تعبیر آورده است:

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ
يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ
دَاخِرِينَ. (سوره غافر، آیه 60).

یعنی: و پروردگار شما فرمود مرا بخوانید (دعوت کنید) تا اجابت کنم شما را. آنان که از عبادت من سرکشی می کنند، به زودی با ذلت و خواری، به دوزخ وارد می شوند.

همانطور که ملاحظه می نمایید در آغاز آیه، لفظ «ادعونی» و در ذیل آن لفظ «عبادتی» بکار برده شده، و این گواه است که مقصود از این دعوت، درخواست و یا استغاثه خاص در برابر موجوداتی بوده است که آنها را به صفات الهی شناخته بودند.

نتیجه

از سه مقدمه یاد شده چنین نتیجه می گیریم که هدف اساسی قرآن در این آیات، نهی از دعوت گروههای بت پرست است که بت ها را شريك خدا و مدبر یا مالکان شفاعت می دانستند و هر نوع خضوع و تذلل و یا ناله و استغاثه و طلب

شفاعت و یا درخواست حاجت، از این دید بود که آنان خدایان کوچک می باشند که عهده دار کارهای خدایی هستند و بت پرستان معتقد بودند که خداوند، بخشی از کارهای مربوط به دنیا و آخرت را به آنان واگذار نموده است. این آیات، چه ارتباطی دارد با استغاثه از روح پاکی که از نظر دعوت کننده، ذره ای از مرز بندگی، گام فراتر ننهاده بلکه بنده محبوب و گرامی خدا محسوب می شود؟!

اگر قرآن می فرماید: "وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا" (سوره جن، آیه 18)، یعنی: مساجد از آن خدا است، پس همراه خدا کسی را نخوانید؛ مقصود، دعوتهای پرستشی است که عرب جاهلی، بت ها و یا اجرام کیهانی و فرشته و جن را می پرستیدند. این آیه و نظایر آن، مربوط به دعوت از شخص یا شیئی است که با معبود دانستن وی همراه باشد و شکی نیست که

درخواست از این موجودات، با چنین اعتقاد، پرستش آنان خواهد بود. لیکن این آیات چه ارتباطی به درخواست دعا از شخص دارد که درخواست کننده هیچ مقام الهی و ربوبی و تدبیری برای او قائل نیست بلکه او بنده شایسته و محبوب خدا است؟

ممکن است تصور شود که دعوت اولیای شایسته خدا، تنها در زمان حیات آنان جایز است و پس از درگذشت آنان، شرك می باشد.

در پاسخ این پرسش می گوئیم:

اولاً: ما از ارواح پاک بندگان نیکوکاری چون پیامبر و امامان، که به تصریح آیات قرآن زنده اند و در افقی فراتر از شهدا به حیات برزخی خود ادامه می دهند، استمداد می کنیم نه از بدنهای خفته در خاک. و اگر در کنار قبور آنان چنین درخواستی می نمایم به خاطر آن است که این حالت، در ما

ایجاد ارتباط و توجه بیشتر به ارواح مقدس آنان
می نماید. افزون بر این که طبق روایات، این
مقام ها، محل استجابت دعا نیز هستند.

ثانیاً: زنده و مرده بودن آنان، نمی تواند ملاک
شرك و توحید باشد، در حالی که سخن ما در
معیارهای شرك و توحید است نه مفید و غیرمفید
بودن این دعوت ها.

توسّل و زیارت حرم پیشوایان

در اینجا، پرسش دیگری نیز مطرح می شود و آن اینکه چرا شیعیان به زیارت حرم پیشوایان دینی می روند و در و دیوار حرم را لمس می کنند یا می بوسند و به آنها تبرک می جویند؟ آیا این رفتار، ملازم با شرک نمی باشد؟

به منظور پاسخ به این سؤال، ابتداءً به مسأله تبرک می پردازیم و حقیقت و دلایل مشروعیت آن را یادآور می شویم.

تبرک جستن به آثار اولیای خدا، مسأله ای نیست که هم اکنون در میان گروهی از مسلمانان پدید آمده باشد، بلکه ریشه های این رفتار را در ژرفای تاریخ زندگانی رسول خدا و صحابه آن حضرت می توان یافت.

نه تنها پیامبر گرامی و یاران وی، بلکه پیامبران پیشین نیز، بدین امر مبادرت می‌ورزیدند. و اینک دلایل مشروع بودن تبرک به آثار اولیا از دیدگاه کتاب و سنت را از نظر شما می‌گذرانیم:

دلیل نخست

در آیه 93 از سوره یوسف ، چنین می‌خوانیم:
هنگامی که یوسف صدیق، خود را به برادران خویش معرفی کرد و آنان را مورد بخشودگی قرار داد، فرمود:

إِذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا. (سوره یوسف، آیه 93).

یعنی: این پیراهن مرا با خود ببرید و بر صورت پدرم (یعقوب) افکنید تا دیدگانش بینا گردد.

سپس می‌فرماید:

**فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْفَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ
بَصِيرًا.** (سوره یوسف، آیه 96).

یعنی: آنگاه که مزده دهنده، آن پیراهن را بر رخسار
او افکند، بینایی وی بازگشت.

این سخن گویای قرآن، گواه روشنی بر تبرک جستن
پیامبر خدا (یعقوب) به پیراهن پیامبری دیگر (حضرت
یوسف) می باشد، بلکه بیانگر آن است که پیراهن
یاد شده، موجب بازگشت بینایی حضرت یعقوب
گردید.

آیا می توان گفت رفتار این دو پیامبر گرامی، از
چهارچوب توحید و پرستش خدا خارج بوده است؟!

دلیل دوم

بر اساس تاریخ صدر اسلام، شکی نیست که پیامبر
گرامی اسلام (ص)، به هنگام طواف خانه خدا،
حجرالاسود را استلام می نمود و یا می بوسید.

ابوعبد الله بخاری در صحیح خود چنین می گوید:
مردی از عبدالله بن عمر درباره استلام حجر سؤال
کرد و او در پاسخ گفت:

رأیت رسول الله (صلی الله علیه وآله) یتلمه

و یقبّله. (صحیح بخاری، جزء 2، کتاب الحج، باب تقبیل
الحجر، صفحه 152 - 151، طبع مصر).

یعنی: پیامبر را مشاهده کردم که حجرالاسود را
استلام می نمود و می بوسید.

در صورتی که اگر لمس کردن و یا بوسیدن سنگی،
شرك به خدا بود، هرگز پیامبر (که منادی توحید
است) به چنین کاری مبادرت نمی ورزید.

دلیل سوم

در کتب صحاح و مسانید و در میان کتاب های تاریخ
و سنن، روایات انبوهی در مورد تبرک جستن صحابه
پیامبر به آثار آن حضرت؛ مانند لباس، آب وضو، ظرف

آب و امثال آنها به چشم می خورد که با مراجعه به آنها، کوچکترین تردیدی در مشروعیت و پسندیده بودن تبرک، باقی نمی ماند.

گرچه شمارش همه روایات در این زمینه، در این نوشتار نمی گنجد، ولی به عنوان مثال، برخی از آنها را در اینجا یادآور می شویم:

الف: بخاری در صحیح خود، در ضمن روایتی طولانی که شرح برخی از ویژگی های پیامبر و یاران او را دربردارد، چنین می گوید:

و إذا توضأ كادوا يقتتلون على وضوئه. (صحیح

بخاری، ج 3، باب مايجوز من الشروط فی الاسلام، باب الشروط فی الجهاد و المصالحة، ص 195).

یعنی: هرگاه پیامبر وضو می گرفت، نزدیک بود مسلمانان، (بر سر بدست آوردن آب وضوی آن حضرت) باهم بجنگند.

ب - ابن حجر می گوید:

**إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ وَ سَلَّمَ
كَانَ يُؤْتِي بِالصَّبِيَّانِ فَيَبْرِكُ عَلَيْهِم.** (الاصابه، ج 1،
خطبه كتاب، ص 7، ط مصر).

یعنی: کودکان را نزد پیامبر می آوردند و آن حضرت
به منظور تبرک آنان، دعا می کرد.

ج - محمد طاهر مکی می گوید:

از ام ثابت روایت شده که گفت: رسول خدا بر من
وارد شد و از دهانه مشکى که آویزان بود، ایستاده
آب نوشید و من برخاستم و دهانه مشک را بردم.

سپس می افزاید:

این حدیث را ترمذی روایت کرده و می گوید: حدیث
صحیح و حسن است و شارح این حدیث در کتاب
ریاض الصالحین می گوید: ام ثابت، دهانه مشک را
برید تا جای دهان پیامبر را نگهداری کند و بدو تبرک

جوید و همچنین صحابه می کوشیدند تا از جایی که رسول خدا از آن آب نوشیده بود، آب بنوشند. (کتاب تبرک الصحابه، (محمد طاهر مکی)، فصل اول، ص 29، ترجمه انصاری).

**كان رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عليه [و آله] و سلّم
إذا صَلَّى الغداةِ جاءَ خدمَ المدينةِ يَأْتِيهِمْ فِيهَا
الماءُ فما يُؤْتِي بِإِناءٍ إِلَّا غَمَسَ يَدَهُ فِيهَا قَرَّبَمَاهُ
جَاؤُوهُ فِي الغداةِ الباردةِ فيغمسُ يَدَهُ فِيهَا.**
(صحيح مسلم، جزء 7، كتاب الفضائل، باب قرب النبي - ص -
من الناس و تبرّكهم به، ص 79).

یعنی: خدمت گزاران مدینه به هنگام نماز صبح با ظرف آب نزد پیامبر می رفتند، پیامبرگرامی دست مبارك خود را در هر يك از آن ظروف آب فرو می برد، چه بسا در بامداد سردی خدمت وی می رسیدند، باز هم پیامبر دست خود را در آنها فرو می برد.

در این زمینه، مدارک و اسناد بسیار دیگری نیز وجود دارد که به منظور آگاهی بیشتر، می‌توانید به مدارک یاد شده در زیر، مراجعه فرمایید:

- کتاب صحیح بخاری، بخش اشربه.

- کتاب الموطأ مالک، جلد 1، صفحه 138، باب صلوات فرستادن بر پیامبر.

- کتاب اسدالغابه، جلد 5، صفحه 90.

- کتاب مسند احمد، جلد 4، صفحه 32.

- کتاب الاستیعاب، در حاشیه «الاصابه»، جلد 3، صفحه 631.

- کتاب فتح الباری، جلد 1، صفحه 281 و 282.

بر اساس آنچه بیان شد، دلایل جواز تبرک به آثار اولیای خدا روشن گشت و معلوم گردید کسانی که شیعه که را به خاطر این رفتار، به شرک و

دوگانه پرستی، متهم می کنند، معنای توحید و شرك را درست تحلیل نکرده اند. زیرا شرك و پرستش غیر خدا، بدان معنا است که در کنار پرستش خدا، موجود دیگری را نیز خدا بدانیم و یا کارهای خدایی را به وی نسبت دهیم، بطوری که او را در اصل هستی و یا اثربخشی، مستقل و بی نیاز از خدا قلمداد نماییم.

در حالی که شیعه، آثار اولیای خدا را مانند خود آنان، مخلوق و آفریده خدا می داند که هم در اصل وجود و پیدایش خود وهم در منشأ آثار بودن، نیازمند به خداوند یگانه اند.

شیعه تنها به پاس احترام پیشوایان خود و پیشتازان دین خدا و به منظور ابراز محبت بی شائبه خود نسبت به آنان، بدان آثار تبرک می جوید.

اگر شیعیان به هنگام زیارت حرم پیامبر و اهل بیت آن حضرت، ضریح را می بوسند، و یا در و دیوار را

لمس می کنند، تنها بدان جهت است که به پیامبر
گرامی و عترت او عشق می‌ورزند و این يك مسأله
عاطفی انسانی است که در وجود يك انسان
شیفته، تجلی می کند.
